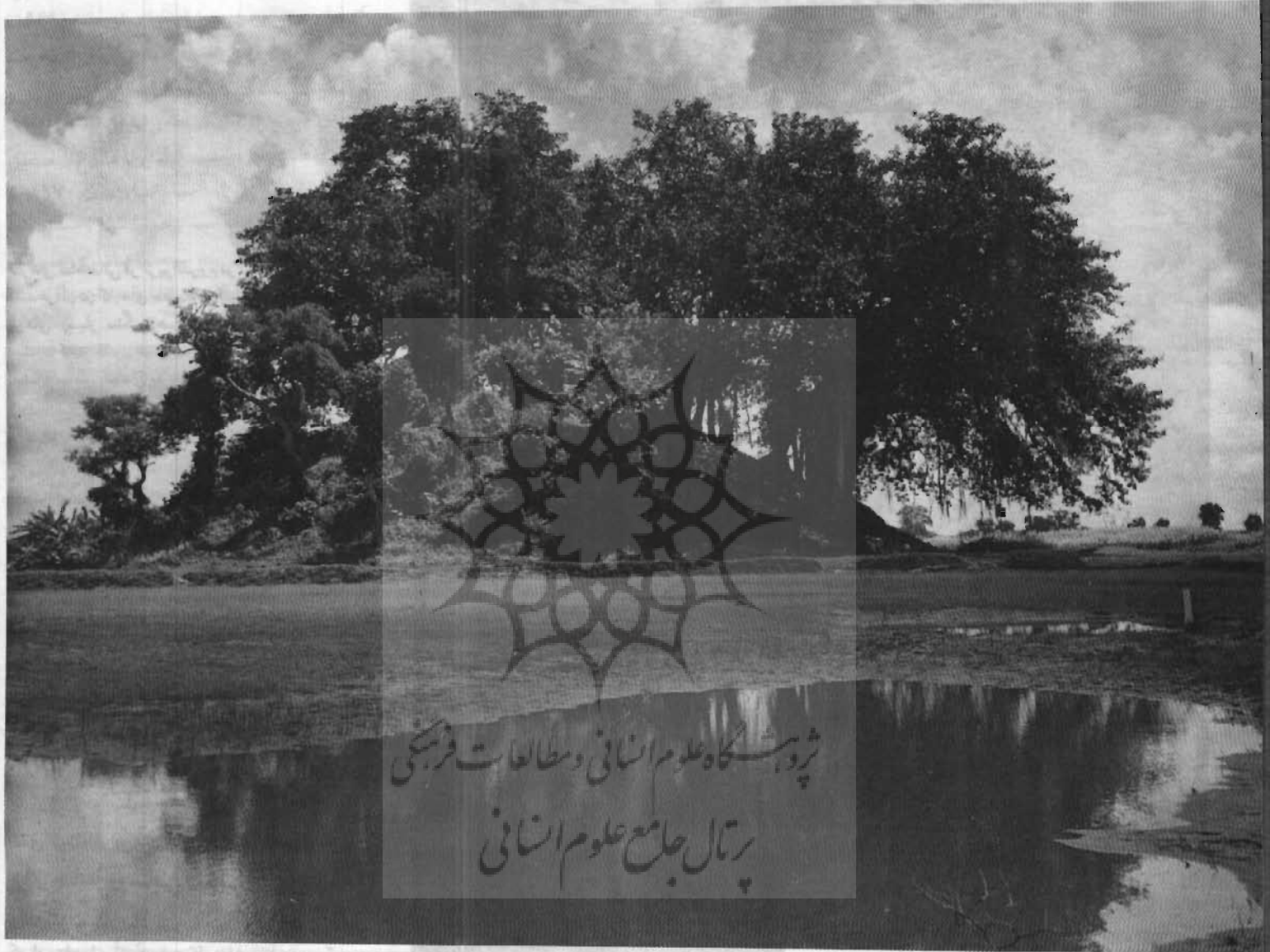


سنت فلسفی هند



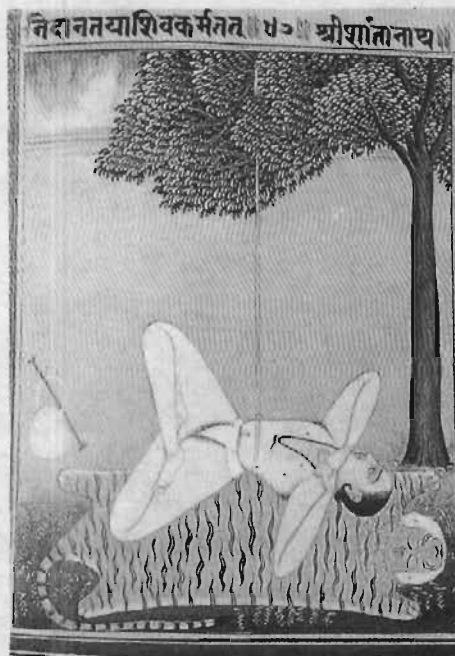
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

با یکدیگر ضدیت داشته باشند مکمل یکدیگرند. این نکته متضمن تساهل فکری بیشتر این مکاتب نسبت به یکدیگر است.

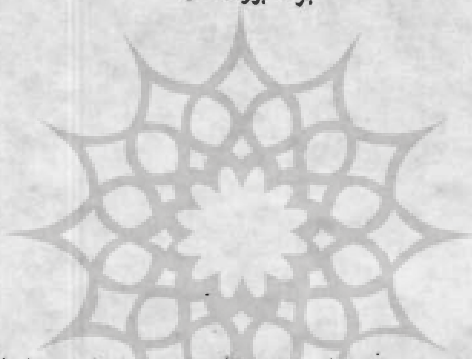
یکی از عوامل وحدتبخش درونی این مکاتب مختلف این اعتقاد است که دانش فلسفی فی نفسه هدف نیست بلکه وسیله تبدلی درونی است که به نجات (موکتی یا نیروانه) می‌انجامد. حتی کسانی که مکاتب بسیار پیچیده و فنی فلسفی ابداع کرده‌اند هدف مشترک نجات را پذیرفته‌اند. فرض بر آن بود که بیش از فلسفی فقط یک جنبه از خرد اعلایی است که شامل خلوص اخلاقی فرزانه و حساسیت شاعر و هنرمند است. نکته دیگری که

فلسفه جزء لاینجراي سنت هند و بازتاب زنده یکی از خصوصیات اصلی آن سنت است؛ وحدتی که در کثرت نهفته است. وقتی شاهزاده سیدارتسا، بنیانگذار تاریخی دین بودا، در قرن ششم قبل از میلاد کاخش را در جستجوی کسب خرد ترک گفت، پی برد که از واقع‌گرایی و طبیعت‌گرایی گرفته تا ایدالیسم و عرفان چهل و هشت مکتب فلسفی وجود دارد. واژه فلسفه در سنسکریت درشنه است که در لغت به معنی «نگریستن» یا «دیدن» است. حقیقت یکی است، اما چند چهره دارد و می‌تواند از دیدگاه‌های مختلف «دیده شود». «درشنه»‌های مختلف یا مکاتب فلسفی بیش از آنکه

جنگل اویاوارته، در نزدیکی کوسینگره، در شمال هندوستان، معروف است که بودا را در همین جا سوزانده و خاکسترهایش را پراکنده‌اند.



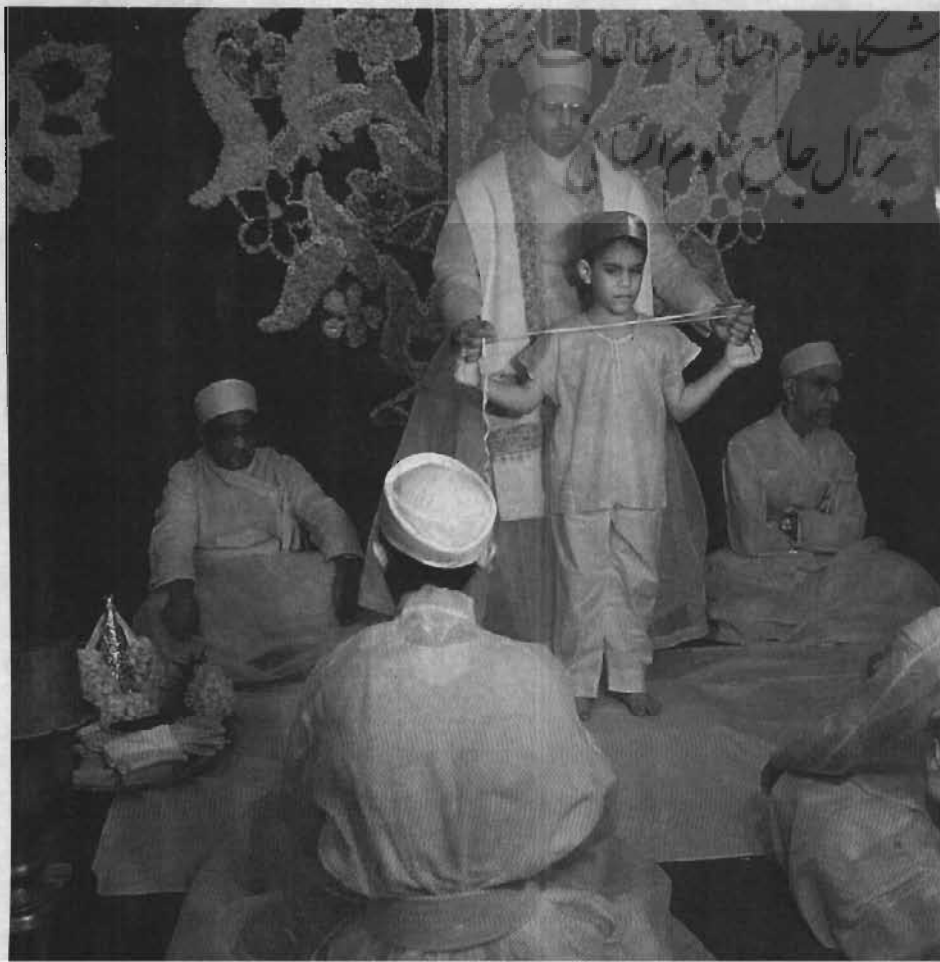
تصویری از یک متن قرن هیجدهم یوگا مراسم پارسی پشت سر گذاشتن دوران کودکی و ورود به جرگه بزرگسالان.



سه جفت تقسیم کرده اند: سانکهییه و یوگا؛ نیایه و وایشیشیکه؛ میمانسا و ودانته. بین این نظامها اختلافاتی بنیادی وجود دارد، هرچند که رسماً همه آنها مرجعیت وداها، اوپنیشادها و بهگودگیتا را می پذیرند.

سانکهییه تنوی است. دو واقعیت مستقل را می پذیرد: پوروشه (روح) و پرکرتی (طبیعت). پوروشه شعور محض و پرکرتی اصل نیروست. آنها با هم تلاقی نمی کنند، اما صرف نزدیکی به پوروشه پرکرتی را برمی انگیزاند و تعادل بین سه جزء تشکیل دهنده پرکرتی به هم می خورد و جهان تکامل می یابد. یوگا اساس فلسفی سامکهییه را می پذیرد و آن را در جنبه عملی تحقق نفس به کار می بندد. هدف یوگا آن است که بازگونی های ناشی از ذهن را از میان بردارد تا سرشت حقیقی روح تحقق پذیرد. نیل بدین امر از طریق استغراق

بارسیان هند بیروان زرتشت و اتش برستند. نامشان به معنای ایرانی است و از اعقاب زرتشتیانی به شمار می روند که در قرن هشتم میلادی از آزار مذهبی گریختند و در هندوستان پناه گرفتند. این جامعه کوچک (کمتر از ۱۰۰/۰۰۰ نفر) در توسعه صنعتی هندوستان سهم مهمی داشته است.



فلاسفه (غیر از مادیون) بر سر آن توافق دارند آن است که نجات، یعنی هدف خرد، از طریق نیرویی خارجی، مانند «سرنوشت»، به دست نمی آید، بلکه از طریق اعمال و افکار (کرمه های) خودمان طی زندگیهای متوالی کسب می شود.

مکتب فلسفی جینه وجود انواع متعدد موجودات (دراویه) را می پذیرد و دو نوع اصلی را موجودات بسیجان (پسودگله) و جاندار (جیوه) می داند. همه موجودات جاندار نفوس اند، که از پست ترین اشکال حیات تا عالیترین آن مراتبی دارند، و در مرتبه غایی موجودات کمال یافته (تیرتانکره ها) ای هستند که از اوصاف متناهی فراتر می روند و به دانش مطلق (کایوالیه) نایل می شوند. تیرتانکره ها نمایانگر مرتبه اعلاهی واقعیت اند و در فلسفه جینه خداوند جایی ندارد. اندیشه بودایی، در مراحل نخستین اش عمدتاً اخلاقی بود، زیرا بودا از مسائل ماوراء طبیعی اجتناب می کرد و توجهش را به مسئله رنج اختصاص داده بود. اما تأکید بودا بر عمومیت قانون علیت و ناپایداری همه اشیا ی ظاهری، راه ماوراءالطبیعه را، به خصوص بعد از پیدایش مکتب مهاییانه، گشود. نگارچونه (حدود ۱۵۰ - ۲۵۰ میلادی)، بزرگترین فیلسوف بودایی، بانی شونیهاده (اصل تهی بودن) است. اگر قرار باشد که ماهیت اساسی واقعیت به جنگ آید، همه مفاهیم اوصاف متناهی باید «تهی شوند».

در بازگشت به سنت هندو، در نخستین سرودهای ودایی (۱۵۰۰ - ۱۲۰۰ قبل از میلاد) گرایش وحدت گرایی مشاهده می کنیم که بعداً به گرایش مسلط در اندیشه هندی مبدل شد. بنابراین گرایش در پس کثرت بی پایان باید حقیقت واحدی وجود داشته باشد که نامهای مختلف دارد. در اوپنیشادها، متون مقدسی که چند قرن بعد تنظیم شد، این دید متوجه درون شد و روحی کیهانی (آتمن) که در هر فرد منزل دارد همان حقیقت متعالی (برهمن) که در اعماق کیهان است دانسته شد. باز هم اندکی بعد، در بهگودگیتا («ترانه سرور»، حدود ۲۰۰ قبل از میلاد) کوششی به عمل آمد تا دیدگاههای مختلف فلسفی و مذهبی به صورت «آیینهای ششگانه» ترکیب گردند. این شش نظام فلسفه هندو را به طور سنتی به

مکتب میمانسا (تحقیق) با علیت سروکار دارد و توجیهی فلسفی برای اعتبار وادها و شعایر ودایی ارائه می‌دهد. ودانته (پایان وادها)، شکوه فلسفه کلاسیک هند و اوج سنت ودایی را منعکس می‌کند. ودانته مکاتب متعددی دارد که بانفوذترین آنها وحدت‌گرایی یا «نه - دوی» (آدوایت) است. رامانوجه (وفات ۱۱۳۷ میلادی) معتقد بود که جهان، و فرد انسان، هرچند با خداوند یکی نیست، در درون کل الهی جای گرفته است. شنکره (حدود ۷۸۸ - ۸۲۰)، فیلسوف بزرگ، وحدانیت کاملتر و مطلق‌تری را ارائه می‌دهد. برهنن یا مطلق تنها واقعیت حقیقی است. نفس انسانی (جیوه) با برهنن یکی است، درحالی که جهان (جگت) نمود محض است. نفس و جهان، به علت وجود یک قدرت کیهانی مرموز (مایا = «وهم») که باعث جهل می‌گردد، از یکدیگر جدا دیده می‌شوند. آیین ادوایت و دانته شنکره مدت دوازده قرن بر اندیشه هندی مسلط بوده است. اعتبار آن را می‌توان از این گفته مشهور دریافت که هیچ فلسفه‌ای نمی‌تواند در بزایر ادوایته قد علم کند «درست همان‌طور که وقتی شیرمی‌غرد همه جانداران جنگل خاموش می‌شوند.»

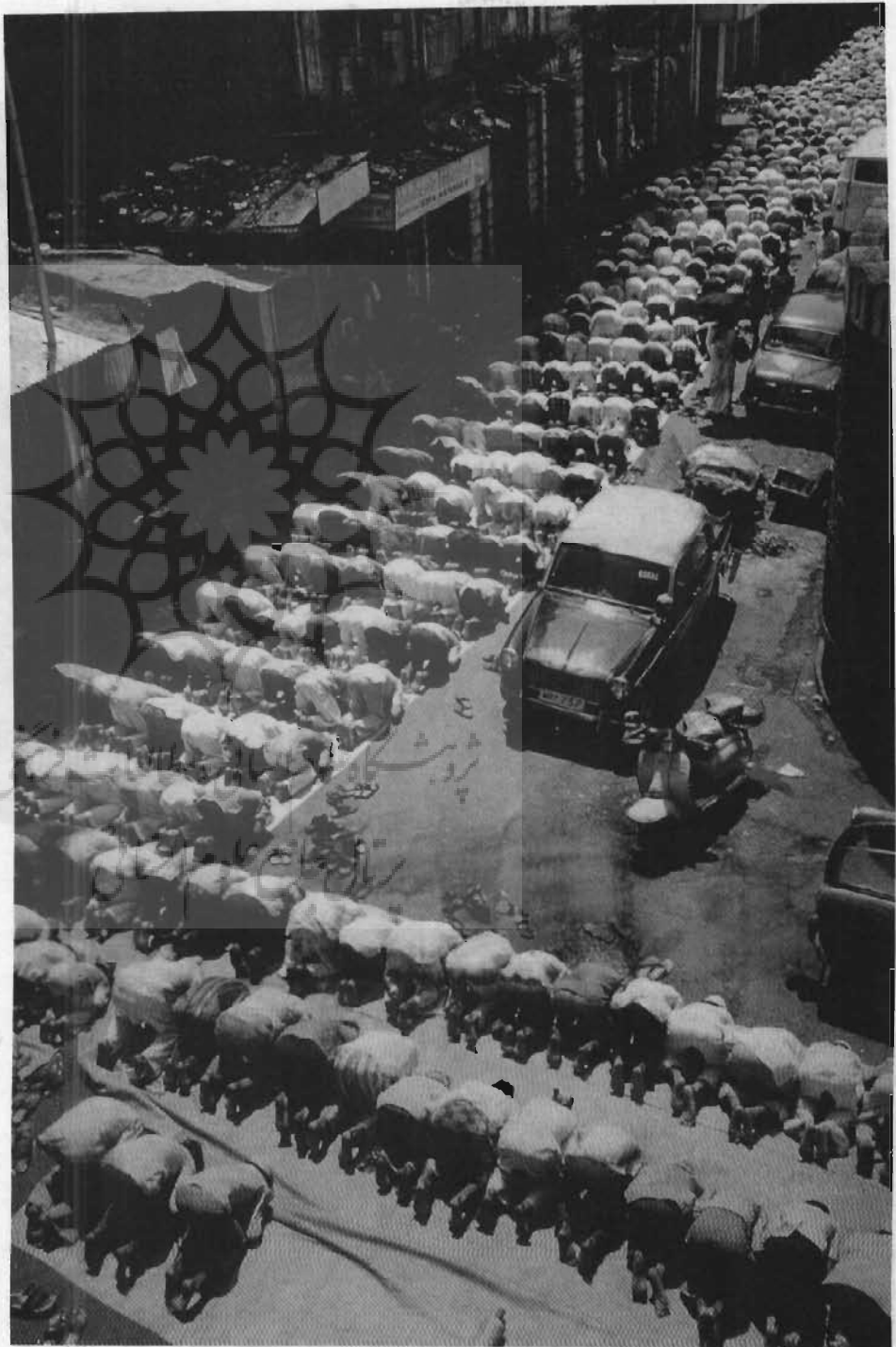
و. س. ن

ترجمه هادی غبرایی

بررسی می‌کند. وایشییکه از مقولات مختلف موجودات بحث می‌کند، و بر آن است که همه موجودات مرکب از چهار گونه ذرات ابدی و تجزیه ناپذیرند.

امکان‌پذیر است و فرد باید با تسلط بر جسم و روح خویش خود را بدان مجهز کند.

مکتب نیایه (تحلیل) با قضایای منطقی و مغالطه‌ها سروکار دارد و منابع دانش بشر را



مسلمانان در حال نماز در بیرون مسجدی مملو از جمعیت. مسلمانان دومین جامعه مذهبی بزرگ هندوستان به شمار می‌روند.